





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده ادبیات  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی  
( فرهنگ موضوعی الانسان الكامل )

استاد راهنما :  
دکتر تقی پورنامداریان

استاد مشاور :  
دکتر زهرا پارساپور

پژوهشگر :  
بهاره فرخ آشتیانی

شهریور ۱۳۸۹

## سپاس نامه :

« من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق . »

نخست بر خود واجب می دانم از خداوند یکتا و از همه ی کسانی که از آغاز دوران تحصیل در رشد و بالندگی ام مؤثر بودند تشکر و قدردانی نمایم .  
از پدر فرهنگی ام که عمر و جوانی اش را صرف آموزش و پرورش فرزندان این آب و خاک نموده است . و مادر فرهنگ دوستم که وی نیز در مراحل مختلف تحصیل و زندگی همواره مشوق و پشتیبانم بوده است .

آقای دکتر پورنامداریان استاد راهنما ، و خانم دکتر پارسا پور استاد مشاور ، که هر دو در انتخاب موضوع ، معرفی منابع ، راهنمایی در زمینه ی شیوه ی تنظیم مطالب تا باز خوانی و ویرایش صفحه به صفحه ی پایان نامه یاری ام رساندند .

آقای دکتر رادفر که بر من منت نهادند ، و داوری پایان نامه ام را پذیرفتند .  
از همه ی آموزگاران و دبیران دوران پیش از دانشگاهم یاد می کنم ، و سپاسدار استادان محترم دانشگاه تربیت معلّم و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هستم .  
همچنین از برادران و خواهر عزیزم و تمامی دوستانی تشکر می کنم ، که مرا در پیشبرد مراحل نگارش و تنظیم این پایان نامه یاری دادند .

## چکیده ی پایان نامه :

ادبیات عرفانی از عمق و غنای زیادی برخوردار است و یکی از جلوه های طبع لطیف ، ذوق سلیم ، عظمت فکر ، علو همّت ، و فرهنگ اصیل مسلمانان ، به ویژه ایرانیان است . از این رو لزوم مطالعه و آشنایی با عرفا ، حکما و آثار ارزنده ی آنها بر هیچ کس پوشیده نیست .

عزیز الدّین نسفی یکی از عرفا و حکمای قرن هفتم ، و شاگرد بی واسطه ی سعد الدّین حمویه است . تا کنون شش کتاب از او چاپ شده است ، که عبارت اند از : الانسان الکامل ، التنزیل و بیان التنزیل ، کشف الصراط ، کشف الحقایق ، زبده الحقایق ، مبدأ و معاد و مقصد الاقصی . اما برخی از آثار و رسائل وی هنوز چاپ نشده و به صورت نسخه ی خطی باقی مانده اند ، مانند : آغاز و انجام ، اتّحاد و وحدت ، کفر و توحید و ... .

آثار نسفی از چند نظر حائز اهمیّت اند :

اول . نثر نسفی ، بر خلاف بیشتر آثار قرن هفتم ، به روش « سهل و ممتنع » است . و قلم وی در تمام آثارش یکدست است ، اما در بخشی هایی از آن ها به ویژه در قسمت نصایح سادگی و روانی زبان با احساسات و عواطف وی و تصاویر و تشبیه های ظریف همراه می شود و سخنش به شعری می ماند ، که از قریحه ای توانا و روان برخاسته است .

دوّم . نسفی در آثارش عقاید گروه های مختلف مثل فقها ، حکما ، عرفا ، اهل تناسخ و ... را بدون تعصّب بیان می کند . همچنین آرای استادش سعدالدّین حمویه و ابن عربی را به روشنی توضیح می دهد . بنابراین آثار نسفی منابع ارزشمندی اند برای دستیابی به آراء و عقاید سعدالدّین حمویه و ابن عربی و ... .

در این پژوهش سعی شده است برای آشنایی دانشجویان و دوست داران ادبیات عرفانی ایران با شخصیت ، اندیشه ها ، تفکّرات و جهان بینی نسفی فرهنگی جامع از موضوعات مجموعه رسائل الانسان الکامل فراهم آید . ابتدا شرح حال ، آثار و اندیشه های نسفی به صورت جداگانه در مقدّمه بررسی شده ، سپس موضوعات این کتاب و در ذیل آن ها شواهدی از اشعار و نثر های عرفانی مشهور ، در مقام مقایسه با آرای نسفی ، به ترتیب الفبایی آورده شده است .

آثار نسفی در زمره ی ادبیات کلاسیک عرفانی - حکمی قرار دارد .

کلید واژگان : نسفی ، فرهنگ موضوعی ، ادبیات کلاسیک ، ادبیات عرفانی ، مجموعه رسائل الانسان الکامل .

## فهرست مطالب

### عناوین :

۱	۱ . پیشگفتار
۳	۲ . مقدمه
۴	۳ . شرح احوال عزیز الدین نسفی
۸	- مذهب عزیز نسفی
۱۲	- جایگاه نسفی در عرفان قرن هفتم
۱۴	- شخصیت علمی و عرفانی نسفی
۱۶	- تأثیر و تأثر عزیز الدین نسفی
۱۸	۴ . آثار نسفی
۱۹	- الانسان الكامل
۲۰	- التنزیل و بیان التنزیل
۲۱	- زبده الحقایق
۲۲	- کشف الحقایق
۲۴	- مقصد الاقصی
۲۵	- نسخ خطی
۲۶	۵ . نثر نسفی
۲۷	۶ . شهرت نسفی در اروپا
۲۸	۷ . تاریخچه ی فرهنگ نویسی در ایران
۳۰	۸ . تاریخچه ی فرهنگ موضوعی در ایران
۳۱	۹ . متن فرهنگ
۲۴۲	۱۰ . کتابنامه

## خطابه :

تصوّف و عرفان یکی از مظاهر اصیل طبع لطیف ، ذوق سلیم ، عظمت فکر ، سعه ی صدر ، علو همّت و فرهنگ اصیل مسلمانان ، به ویژه ایرانیان است ، که نشانه های آن در گنجینه های منظوم و منثور برجای مانده از متصوّفه دیده می شود .

عرفان و تصوّف در طول قرون و اعصار دستخوش تحولات و تغییراتی گشته است ، و تصانیف عرفانی نیز با توجه به عصر ، محیط تولّد و پرورش مصنّف ، سلسله ی مراد و مریدی و اندیشه های وی به روش های مختلف پرداخته شده اند .

در دوره های اولیه ی حیات تصوّف صوفیه ، جز چند مورد استثنایی در آثار و مصنّفات خویش بیشتر به تبلیغ مبانی اعتقادی و احکام و وظایف عملی عرفان ، بیان شرح احوال و اقوال و مقامات و کرامات مشایخ ، و تشویق سالکان و مبتدیان به تزکیه و تصفیه ی نفس از طریق ریاضت و مجاهده می پرداختند .

از اواخر سده ی ششم به بعد اصطلاحات و تعبیرات فلاسفه و متکلمان و مسائل فلسفی ، مانند : وجود و حقیقت و ذات خداوند ، صفات و افعال او ، حقیقت انسان ، حقیقت عالم ، معاد و ... وارد آثار صوفیه شد .

در سده ی هفتم « محیی الدّین عربی » ملقّب به « شیخ اکبر » به بحث ، بررسی و شرح مسائل عرفانی به روش فلسفی و حکمی پرداخت ، و مبانی تصوّف نظری را بنیاد نهاد . پس از وی بیشتر متصوّفه ، چه آنهایی که آرای وی را رد کردند و چه کسانی که به تأیید آرای او پرداختند ، در تصنیفات خویش از روش ابن عربی تبعیت کردند .

عزیز الدّین نسفی یکی از عرفا و حکمایی است ، که اندیشه ها و آثارش تحت تأثیر تغییرات و تحولات عرفان در سده ی هفتم قرار گرفته ، و او خود نیز تأثیری عظیم بر این جریان داشته است . آن چه تأثیر و تأثر نسفی را از این تحولات به خوبی نشان می دهد آثار وی اند ، که در آنها به تبیین و تشریح آرای علما ( فقها ) ، فلاسفه و حکما ، اهل تناسخ ، و اهل وحدت به روش فلسفی پرداخته است و معرف یک دوره از تحوّل طریقه ی کبرویه از تصوّف رسمی سنّی به نوعی تصوّف شیعه است .

عزیز نسفی را می توان ( بنا بر نظر استاد زرّین کوب ) از پیشروان طریقه ی تحقیق علمی در مسائل مربوط به عقاید و مخصوصاً تصوّف به شمار آورد ، زیرا این عارف وارسته با وجود انتساب به طریقه ی کبرویه نوعی سعه ی مشرب و تسامح فکری نشان می دهد که به ندرت در میان سلاسل صوفیه دیده می شود .

نسفی با وجود تصنیفات فراوان و ارزنده و مرتبه ی والایی که در علم و عرفان دارد همچنان گمنام مانده ، و آن چه تذکره نویسان در آثار خود درباره ی شرح احوال وی آورده اند یا بسیار مختصر است ، یا افسانه سرایی و خیال پردازی ای بیش نیست . به طور مثال رضاقلی خان هدایت در « مجمع الفصحا » و « ریاض العارفین » در ترجمه ی احوال نسفی به چند سطر قناعت می کند . و صاحب « مجالس العشاق » ، که نمی خواسته شرح حال وی را در چند سطر بگنجانند ، برای پر کردن خلأ معلومات خود دست به افسانه سرایی زده است . و سرانجام گمنامی نسفی تا حدّی است که ، حتّی جامی در « نفحات الأّنس » نامی از وی نیاورده است . دلایل گمنامی این عارف وارسته ، عبارتند از : دوری از شهرت طلبی و آوازه خواهی ، پیروی نکردن از آداب و رسوم خانقاه ها ، گرایش به عقاید شیعی ، و نداشتن تعصّب .

اما آن چه از آثار نسفی بر می آید این است ، که این عارف وارسته در اوایل قرن ۷ ( ه . ق ) در شهر نسف ( نخشب ) به دنیا آمده است . و زادگاه او شهر نسف در ایالت « سغد » قرار داشته است ، که امروز « قرشی » خوانده می شود .

وی در دوره ی حیات خویش چندین بار هجرت کرد . اولین بار از نسف به بخارا رفت و در آنجا به تکمیل معلومات خویش در زمینه ی حکمت و فلسفه پرداخت ، و در علم طب نیز تبحّر کامل یافت .

یکی از وقایع مهم و سرنوشت ساز زندگی عزیز نسفی ، آشنایی وی با شیخ سعد الدین محمد بن مؤید بن محمد بن حمویه (متوفی به سال ۶۵۰ یا ۶۵۸ ه . ق ) ، از عارفان قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری است . نسفی بین سال های ۶۴۱ تا ۶۴۹ ( ه . ق ) بخارا را ترک می کند و به حضور سعد الدین حمویه می رسد . گویا از طریق او با تصوف مأنوس می شود ، و به سیر و سلوک روی می آورد . عقاید سعد الدین حمویه ، که خود مرید نجم الدین کبری بوده است ، تأثیر عمیقی بر شخصیت نسفی داشته و بسیاری از آرای وی در آثار نسفی مشهود است ، از این جهت آثار نسفی مأخذ و منابع خوبی هستند برای آشنایی با نظریات سعد الدین حمویه .

نسفی بعد از مرگ سعد الدین به بخارا باز می گردد و به تصریح خود اولین رساله از کتاب الانسان الكامل را در سال ۶۶۰ ( ه . ق ) در آنجا می نویسد .

اقامت وی در بخارا تا سال ۶۷۱ ( ه . ق ) ، یعنی تا حدود ۷۰ سالگی ادامه پیدا می کند و در این سال به علت حمله ی حاکم خراسان ، یسودار اغل و غارت این منطقه مجبور به مهاجرت ، یا به قول خود او « اخراج » از بخارا می شود . پس از آن هر شب در جایی و هر روز در مکانی به سر می برده است ، و ظاهراً ابتدا مدتی در بحرآباد خراسان بر سر تربت شیخ سعدالدین حمویه اعتکاف می کند و رساله ی دوم کتاب الانسان کامل را آنجا می نویسد . سپس به کرمان می رود و رساله ی سوم را در کرمان تألیف می کند ، از آنجا به اصفهان و سپس به شیراز می رود و رساله ی چهارم را در سال ۶۸۰ ( ه . ق ) در شیراز می نویسد ، و سرانجام به ابرقو عزیمت می کند و در اواخر سده ی هفتم در همین شهر زندگانی را بدرود می گوید و همان جا مدفون می گردد . گفتار تذکره نویسان درباره ی تاریخ مرگ او پریشان است ، اما به احتمال زیاد عزیزالدین نسفی حداقل تا سال ۶۹۱ ( ه . ق ) در ابرقو در قید حیات بوده ، زیرا در فهرست نسخه های خطی فارسی احمد منزوی رساله ای با عنوان معرفت انسان به نام او معرفی شده ، که در مجموع رساله های او با نام الانسان کامل از صفحه ۱۵ تا ۳۵ چاپ شده و در آن آمده ، که این رساله در رمضان سال ۶۹۱ ( ه . ق ) در ابرقو نوشته شده است .

نسفی در طول حیات خویش رساله ها و تصنیفات فراوانی را به عالم فرهنگ ، ادب و عرفان تقدیم نموده است . آثار وی دو دسته اند :

الف - آثار چاپی نسفی ، که عبارتند از :

الانسان الكامل ، التنزیل و بیان التنزیل ، کشف الصراط ، کشف الحقایق ، زبده الحقایق ، مبدأ و معاد و مقصد الاقصی .

ب - آثاری که به صورت نسخه ی خطی باقی مانده اند ، مانند :

آغاز و انجام ، اتحاد و وحدت ، کفر و توحید و ...

اما آثار نسفی به چند دلیل ارزش و اهمیت دارند :

اول . نثر نسفی بر خلاف بیشتر آثار قرن هفتم به روش « سهل و ممتنع » است ، یعنی وی در کتب و رسائلش مفاهیم فلسفی و عرفانی زمان را با نثری ساده و روان بیان کرده ، اما به نحوی که نثرش به ابتدال کشیده نشده است .

دوم . قلم وی در تمام آثارش یکدست است ، اما در بخشی هایی از آن ها به ویژه در قسمت نصایح سادگی و روانی زبان با احساسات و عواطف وی و تصاویر و تشبیه های ظریف همراه می شود و سخنش به شعری می ماند ، که از قریحه ای توانا و روان برخاسته است .

سوم . نسفی در آثارش آرا و عقاید استادش سعدالدین حمویه و عرفای بزرگی چون عین القضاة همدانی ، ابن عربی ، ابن سبعین و ... را به روشنی توضیح می دهد . بنابراین آثار نسفی منابع ارزشمندی اند برای دستیابی به آرا و عقاید سعدالدین حمویه و ...

چهارم . ویژگی دیگر آثار نسفی بیان دیدگاه های نو ، به طور صریح و غیر صریح است . وی در هر موضع که ضرورت احساس می کرد ، دیدگاه های خویش را ، حتی اگر با آرای مشایخ بزرگی چون ابن عربی و سعد الدین حمویه تعارض داشت ، مطرح می ساخت .

پنجم . از دیگر ویژگی های آثار نسفی دقت علمی ، بیان عقاید گروه های مختلف مثل فقها ، حکما ، عرفا ، اهل تناسخ و ... بدون تعصب ، و تکرار مطالب است به شیوه های مختلف و با تشبیهات گوناگون ، که موجب جایگیر شدن مطلب در ذهن مخاطبان وی می شده است ، که اکثراً سالکان مبتدی بوده اند . این ویژگی ها موجب شده است مصنفات نسفی امتیاز های فراوانی نسبت به دیگر متون عرفانی داشته باشند ، و این امر تأمل در آثار وی را ضروری می سازد .

منظور از انجام این تحقیق دستیابی به دو هدف بوده است :

الف - معرفی شخصیت ، آثار ، و شرح و تحلیل اندیشه ها و جهان بینی نسفی همراه با ارائه ی خلاصه ای از تاریخچه ی فرهنگ نویسی ، به ویژه فرهنگ موضوعی فارسی در ایران و کشورهای مجاور . برای معرفی شخصیت علمی - عرفانی ، اندیشه ها و تفکرات نسفی در مقدمه ابتدا درباره ی فضای عرفانی عصر او بحث شد ، سپس جایگاه وی در عرفان سده ی هفتم و تأثیر او در تحولات عرفانی این عصر تبیین گردید . پس از آن آثار چاپی و نسخه های خطی برجای مانده از وی معرفی شد . و در آخر به صورت مختصر درباره ی تاریخچه ی فرهنگ نویسی و فرهنگ موضوعی فارسی سخن رفته است .

مأخذ و منبع اصلی در این قسمت آثار چاپی نسفی و مقدمه های ارزشمند آنها است . همچنین در این بخش برای دستیابی به اطلاعات بیشتر پیرامون شرح وقایع دوره ی حیات نسفی به کتبی ، مانند : تاریخ ادبیات ایران تألیف ذبیح الله صفا ، ریاض العارفین ، جامع التواریخ و ... نیز مراجعه شده است .

ب - گرد آوری فرهنگی جامع از موضوعات مجموعه رسائل الانسان الكامل برای آشنایی مختصر دوستداران ادب و عرفان ایران با نسفی و یکی از آثار ارزشمند وی ، یعنی مجموعه رسائل الانسان الكامل . به این منظور مجموعه رسائل الانسان الكامل ، تصحیح ماریژان موله در متن اصلی فرهنگ اساس کار قرار گرفته و سعی گردیده است کلیه ی موضوعات این کتاب استخراج شود و به صورت الفبایی تنظیم گردد . ذیل هر موضوع اندیشه و نظریاتی آمده است ، که نسفی در باب آن موضوع مطرح کرده است . برخی از این آرا متعلق به سایر فلاسفه و عرفا است ، مانند : سعد الدین حمویه ، ابن عربی و ... و بعضی از آنها اندیشه های خود نسفی است ، که همراه با شواهدی از نثر وی آورده شده است . به طور مثال نظریات نسفی درباره ی ماهیات یا اعیان ثابت که آنها را حقایق ثابت می نامد ، یا عقایدش درباره ی صاحب زمان ، که بر خلاف استادش سعد الدین حمویه ، زمان ظهور وی را نامشخص می داند . در زیر نویس نیز به برخی از آثار مشهور و برجسته ی عرفانی و فلسفی ، مانند : اللمع فی التصوف ، رساله ی قشیریه ، کشف المحجوب ، مرصاد العباد ، عوارف المعارف ، کیمیای سعادت ، اوراد الأحباب ، مثنوی معنوی ، منطق الطیر عطار و ... مراجعه شده است و در مواردی که آرای نویسندگان این آثار با نظریات نسفی مشابهت و همخوانی داشته اند ، از متن آن کتاب مطالب مختصری برای مقایسه آورده شده است .

با علم به این که این تحقیق کاستی های فراوانی دارد ، امیدوارم برای دوستداران ادب و عرفان سودمند باشد . در پایان لازم می دانم از استاد گرامی آقای دکتر پور نامداریان که در مراحل مختلف تحقیق به طور مداوم مرا از راهنمایی های سود بخش خویش بهره مند ساختند ، همچنین از خانم دکتر پارسا پور که ارشادهایشان همیشه راه گشایم بوده است ، و از استاد محترم آقای دکتر رادفر که با خواندن این تحقیق مطالب ارزشمندی را یادآوری نمودند ، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم .



### پیشگفتار :

#### - بیان مسئله و طرح مشکل :

عزیز الدین نسفی یکی از عرفا و نویسندگان پرکار سده ی هفتم است که تأثیر عظیمی در تغییر و تحول عرفان در این عصر داشته است . ازین رو آشنایی با این حکیم و عارف وارسته برای دستداران ادب و عرفان ایرانی - اسلامی مفید است . و در این پژوهش سعی شده است که فرهنگی جامع از موضوعات مجموعه رسائل انسان کامل فراهم آید تا نقطه ی آغازی باشد برای آشنایی با آثار عزیز الدین نسفی .

#### - سؤالات اصلی تحقیق :

- ۱ . هدف از انجام تحقیق چه بوده است ؟
- ۲ . جایگاه و نقش نسفی در عرفان ایران چیست ؟
- ۳ . کتاب انسان کامل از چه جهت ارزش و اهمیت دارد ؟

#### - فرضیه ها :

۱ . عزیز الدین نسفی ، پیشروی تحقیق درباره ی عرفان ایرانی - اسلامی است . وی با دقت بسیار و بدون هیچ گونه تعصبی آرا و اندیشه های گروه های مختلف فقها ، حکما ، عرفا ، اهل وحدت و ... را بیان می کند . و پس از مقایسه ی آنها با یکدیگر اعتقاد استادش سعد الدین حمویه و نظر خود را ، حتی اگر با عرفای بزرگی ، مانند : ابن عربی یا سعد الدین حمویه و ... متفاوت باشد بیان می نماید .

۲ . عزیز الدین نسفی ، عارفی است که عقاید وی به شیعه ی امامیه نزدیک است . از ویژگی های شیوه ی فکری او آن است که ، عروج قلبی- روحانی را با ترتیب دقیق فلسفی تشریح و تفسیر می کند . همچنین وی در باب جبر و اختیار ، مانند امام جعفر صادق ( ع ) راه درست را میان جبر و اختیار می داند .

#### - پاسخ اجمالی به سؤالات تحقیق :

- ۱ . منظور از انجام این تحقیق دستیابی به دو هدف بوده است :  
اول- معرفی شخصیت ، آثار ، و شرح و تحلیل اندیشه ها ی نسفی همراه با ارائه ی خلاصه ای از تاریخچه ی فرهنگ نویسی ، به ویژه فرهنگ موضوعی فارسی در ایران و کشورهای مجاور .  
دوم- گرد آوری فرهنگی جامع از موضوعات مجموعه رسائل انسان کامل برای آشنایی مختصر دستداران ادب و عرفان ایران با اندیشه ها ی نسفی و یکی از آثار ارزشمند وی ، یعنی مجموعه رسائل انسان کامل .
- ۲ . در قرن هفتم از تلاقی دو جریان فکری کبرویه و ابن عربی مشرب فکری جدیدی به وجود آمد ، که سعد الدین حمویه و پس از وی عزیز الدین نسفی و ابوالمفاخر یحیی باخرزی از پیشروان آن محسوب می شوند .
- ۳ . ارزش و اعتبار کتاب انسان کامل از دو نظر است :  
اول- نثر نسفی بر خلاف بیشتر آثار قرن هفتم به روش « سهل و ممتنع » است . و قلم وی در تمام آثارش یکدست است ، اما در بخشی هایی از آن ها به ویژه در قسمت نصایح سادگی و روانی زبان با احساسات و عواطف وی و تصاویر و تشبیه های ظریف همراه می شود و سخنش به شعری می ماند ، که از قریحه ای توانا و روان برخاسته است .
- دوم- نسفی در آثارش عقاید گروه های مختلف مانند فقها ، حکما ، عرفا ، اهل تناسخ و ... را بدون تعصب بیان می کند . همچنین آرای استادش سعدالدین حمویه و ابن عربی را به روشنی توضیح

می دهد . بنابراین آثار نسفی منابع ارزشمندی اند برای دستیابی به آرا و عقاید سعدالدین حمویه ، ابن عربی و ... .

- **پیشینه ی تحقیق :**

عده ای از اساتید زبان و ادب فارسی به تصحیح برخی از آثار نسفی پرداخته اند ، اما در زمینه ی فرهنگ موضوعی کتاب انسان کامل کاری صورت نگرفته است . تنها معصوم علی شاه در « طرائق الحقائق » در شرح زندگی آقا رضا حضور علی در رساله ای ، که به نام « کنز المعارف » در بحر « مخزن الاسرار » به نظم درآورده ، در کنار برخی از عبارات حکمی و احادیث ائمه ی اطهار - علیهم السلام - ، اصطلاحات شیخ عزیز نسفی را به نظم کشیده است .

- **شیوه ی انجام تحقیق و مراحل مختلف آن :**

تألیف پایان نامه در دو مرحله صورت گرفته است :

در مرحله ی اول برای معرفی شخصیت علمی- عرفانی ، اندیشه ها و تفکرات نسفی ابتدا درباره ی فضای عرفانی عصر او بحث شد ، سپس جایگاه وی در عرفان سده ی هفتم و تأثیر او در تحولات عرفانی این عصر تبیین گردید . پس از آن آثار چاپی و نسخه های خطی برجای مانده از وی معرفی شد . و در آخر به صورت مختصر درباره ی تاریخچه ی فرهنگ نویسی و فرهنگ موضوعی فارسی سخن رفته است .

مأخذ و منبع اصلی در این قسمت آثار چاپی نسفی و مقدمه های ارزشمند آنها است . همچنین در این بخش به کتبی ، مانند : ریاض العارفین ، جامع التواریخ و دنباله ی جست و جو در تصوف ایران و تاریخ فلسفه ی اسلامی نیز برای دستیابی به اطلاعات بیشتر پیرامون شرح وقایع دوره ی حیات نسفی مراجعه شده است .

در مرحله ی دوم مجموعه رسائل انسان کامل ، تصحیح ماریژان موله در متن اصلی فرهنگ اساس کار قرار گرفته و سعی گردیده است کلیه ی موضوعات این کتاب استخراج شود و به صورت الفبایی تنظیم گردد . ذیل هر موضوع اندیشه و نظریات نسفی درباره ی آن مطلب همراه با شواهدی از نثر وی آورده شده است . در زیر نویس نیز به برخی از آثار مشهور و برجسته ی عرفانی و فلسفی ، مانند : اللمع فی التصوف ، ترجمه ی رساله ی قشیریه ، کشف المحجوب ، مرصاد العباد ، عوارف المعارف ، کیمیای سعادت ، کشف الاسرار و عده الابرار ، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ، اوراد الاحباب و فصوص الآداب ، مثنوی معنوی ، منطق الطیر عطار ، دیوان حافظ ، و ... مراجعه شده است و در مواردی که دیدگاه های نویسندگان این آثار با آرای نسفی مشابهت و همخوانی داشته اند ، از متن آن کتاب مطالب مختصری به عنوان شاهد مثال آورده شده است .

مقدمه :

تصوّف و عرفان یکی از مظاهر اصیل طبع لطیف ، ذوق سلیم ، عظمت فکر ، سعه ی صدر ، علوّ همّت ، و فرهنگ اصیل مسلمانان ، به ویژه ایرانیان است . که نشانه های آن در گنجینه های منظم و منثور برجای مانده از متصوّفه دیده می شود .

عرفان و تصوّف در طول قرون و اعصار دستخوش تحولات و تغییراتی گشته است ، و تصانیف عرفانی نیز با توجّه به عصر ، محیط زندگی و پرورش مصنّف ، سلسله ی مراد و مریدی و اندیشه های وی به روش های مختلف پرداخته شده اند .

در دوره های اولیه ی حیات تصوّف اسلامی صوفیه ، جز چند مورد استثنایی در آثار و مصنّفات خویش بیشتر به تبلیغ مبانی اعتقادی و احکام و وظایف عملی ، بیان شرح احوال و اقوال و مقامات و کرامات مشایخ ، و تشویق سالکان و مبتدیان به تزکیه و تصفیه ی نفس از طریق ریاضت و مجاهده می پرداختند .

از اواخر سده ی ششم به بعد اصطلاحات و تعبیرات فلاسفه و متکلمان و مسائل فلسفی ، مانند : وجود و حقیقت و ذات خداوند ، صفات و افعال او ، حقیقت انسان ، حقیقت عالم ، معاد و ... وارد آثار صوفیه شد .

در سده ی هفتم « محیی الدّین عربی » ملقّب به « شیخ اکبر » به بحث ، بررسی و شرح مسائل عرفانی به روش فلسفی و حکمی پرداخت ، و مبانی تصوّف نظری را بنیاد نهاد . پس از او بیشتر متصوّفه ، چه آنهایی که آرای وی را رد کردند و چه کسانی که به تأیید آرای او پرداختند ، در تصنیفات خویش از روش ابن عربی تبعیت نمودند . حتّی عدّه ای با احتیاط و ملاحظه کاری به نقل و نقد و تبیین نظریات وی پرداختند .

عزیز الدّین نسفی یکی از عرفا و حکمایی است ، که اندیشه ها و آثارش تحت تأثیر تغییرات و تحولات عرفان در سده ی هفتم قرار گرفته ، و او خود نیز تأثیری عظیم بر این جریان داشته است . آن چه تأثیر و تأثر نسفی را از این تحولات به خوبی نشان می دهد آثار وی اند ، که در آن ها به تبیین و تشریح آرای علما ( فقها ) ، فلاسفه و حکما ، و اهل وحدت ، به ویژه ابن عربی به روش فلسفی پرداخته است . از این نظر آشنایی با شخصیت ، اندیشه ها ، و آثار نسفی بر دوستداران عرفان و تصوّف لازم و ضروری است .

## شرح احوال و آثار عزیز الدین نسفی :

عزیز الدین یا عزیز بن محمد نسفی در اوایل قرن ۷ (ه. ق) در شهر نسف (نخشب) به دنیا آمد. شهر نسف در ایالت «سغد» قرار داشت، که امروزه «قرشی» خوانده می شود. وی در دوره ی حیات خویش چندین بار هجرت کرد. اولین بار از نسف به بخارا رفت و در آنجا به تکمیل معلومات خویش در زمینه ی حکمت و فلسفه پرداخت، و در علم طب نیز تبخّر کامل یافت. از آثار نسفی برمی آید که این عارف وارسته، هم با مبانی فلسفه به خوبی آشنا بوده، و هم به معالجه و درمان بیماران می پرداخته است. نسفی، خود درباره ی تحصیل طب می نویسد: «به نزدیک اطبّا حواسّ باطن سه بیش نیست: تخیل، توهم و تذکر، از جهت آن که به نزدیک ایشان حسّ مشترک و خیال یکی است و محلّ وی مقدّم دماغ است، و وهم و متصرفه یکی است و محلّ وی وسط دماغ است، و حافظه و ذاکره یکی است و محلّ وی موخّر دماغ است و حقّ به دست ایشان است، از جهت آن که این بیچاره به جهت معالجه چندین نوبت تجربه کرد، حسّ مشترک و خیال را یکی یافت و وهم و متصرفه را یکی دید و غرض این بیچاره در تحصیل طب و مشغول بودن به معالجه چندین سال این بود، تا در تشریح به تحقیق اطمینانی حاصل شود.»<sup>۱</sup>

یکی از وقایع مهم و سرنوشت ساز زندگی عزیز نسفی، آشنایی وی با شیخ سعد الدین محمد بن مؤید بن محمد بن حمویه (متوفی به سال ۶۵۰ یا ۶۵۸ ه. ق)، از عارفان قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری است. نسفی بین سال های ۶۴۱ تا ۶۴۹ (ه. ق) به حضور سعد الدین حمویه رسید. گویا از طریق او با تصوّف مأنوس شد، و به سیر و سلوک روی آورد.

ظاهراً مصاحبت نسفی با سعد الدین حمویه به سفرهای سعد الدین در اواخر عمر وی مربوط می شود. سعد الدین حمویه شیخ و مراد نسفی در سال ۶۴۹ (ه. ق) در خراسان درگذشت. وی خود یکی از مریدان عارف بسیار مشهور قرن ششم و هفتم، «ابو الجناب نجم الدین محمد (یا احمد) بن عمر خیوقی خوارزمی» معروف به «نجم الدین کبری» یا «طامه الکبری» یا «نجم الکبرا» و معروف به «شیخ ولی تراش» (مقتول در ۶۱۶ یا ۶۱۸ ه. ق) بود، که در سال ۶۱۶ (ه. ق) به دریافت اجازه از او نائل شد و یکی از خلفای نجم الدین کبری به شمار می رفت.

۱. نسفی، عزیز الدین. **کشف الحقایق**. تصحیح احمد مهدوی دامغانی. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۸۹.

سعد الدین حمویه با بسیاری از بزرگان عصر خود، از جمله: شهاب الدین عمر سهروردی، سیف الدین باخزری، معین الدین جاجرمی، شهاب الدین خیوقی، جلال الدین محمد بلخی، صدر الدین قونوی و محی الدین ابن عربی ارتباط داشت و مکاتبه می کرد. سعد الدین و ابن عربی در دمشق با یکدیگر ملاقات کردند و از آن پس با مکاتبه ارتباط آنها تداوم یافت. وی ابن عربی را « دریای مواج و بی نهایت » توصیف کرد و ابن عربی نیز وی را « کنز لاینفد » نامید. احمد بن محمد بیابانکی (علاء الدوله سمنانی) در چهل مجلس می نویسد: « از شیخ سعد الدین حموی پرسیدند، که محی الدین عربی را چون یافتی؟ بگفت: بحر مواج لانهایه. »<sup>۱</sup>

در میان رسائل ابن عربی هم رساله ای است، که در آن به نامه ی حمویه پاسخ داده شده است. این موضوع میزان تأثیر پذیری سعد الدین را از ابن عربی نشان می دهد. شاید پرداختن سعد الدین به تأویل حروف، که إخوان الصفا و ابن عربی نیز به آن توجه کرده بودند، حاصل این تأثیر پذیری است. خواجه غیاث الدین هبه الله بن سعد الدین حمویه در مراد المریدین کتب و رسائل سعد الدین را معرفی می کند و در مقدمه ی المصباح فی التصوف تعداد کتب و رسائل او به پنجاه و یک عدد می رسد، که از جمله ی آنها می توان به این آثار اشاره کرد: سجنجل الارواح، شرح الصاد، الحاح القاصد، رساله الجمع بین الانفس و الاعین، محبوب الاولیا، قلب المنقلب، ظهور التوحید فی نور التجرید، اسرار الباری فی نعمات القاری، و المصباح فی التصوف.

دقیق ترین و مهم ترین آرای او در آثار عزیز نسفی انعکاس یافته و از این نظر آثار نسفی اهمیت زیادی پیدا کرده است. برخی از حالات روحی و ویژگی های اخلاقی وی نیز در کتاب های نسفی ثبت شده است. از جمله نسفی درباره ی سفرهای روحانی او در کتاب الانسان الكامل چنین روایت می کند:

« شیخ ما می فرمود که من بدین نور رسیدم و این دریای نور را دیدم، نوری بود نامحدود و نامتناهی و بحری بود بی پایان و بی کران، فوق و تحت و یمین و یسار و پیش و پس نداشت، در آن نور حیران مانده بودم، خواب و خور و دخل و خرج از من برفت و نمی توانستم حکایت کرد. با عزیزی گفتم که حال من چنین است. فرمود برو و از خرمنگاه کسی مشتی گاه بی اجازت خداوند بردار. برفتم و برداشتم. آن نور را ندیدم. »<sup>۲</sup>

شخصیت عرفانی عزیز الدین نسفی بیش از همه تحت تأثیر تعلیم سعد الدین حمویه قرار دارد. وی حتی در مواقعی که عقاید سعد الدین با دیگران اختلاف پیدا می کند، بر آرای او مهر تأیید می نهد، مثلاً: درباره ی صفت و اسم خدا اختلاف سعد الدین را با صدر الدین قونوی تشریح نموده و صحت دیدگاه سعد الدین را تأیید می کند.<sup>۳</sup>

۱. نسفی، عزیز الدین. ۱۳۷۹. بیان التنزیل. مقدمه مصحح. تصحیح سید علی اصغر میر باقری فرد. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲؛ به نقل از سمنانی، علاء الدوله. چهل مجلس، ص ۲۵۹.

۲. نسفی، عزیز الدین، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷. الانسان الكامل. ماریزان موله. چاپ هشتم. تهران: طهوری، ص ۱۰۷.

۳. نسفی، عزیز الدین. ۱۳۵۲. مقصد الاقصی (به انضمام اشعه اللمعات جامی، سوانح غزالی و چند کتاب عرفانی دیگر). تصحیح و مقابله حامد ربّانی. چاپ اول. تهران: انتشارات گنجینه، ص ۲۳۶-۲۳۷.

به ویژه نسفی درباب ولایت، نبوت و مباحث متنوعی که درباره ی نبی و ولی مطرح می شود، به دیدگاه های سعد الدین توجه خاص دارد و به تفصیل آرای او را شرح می دهد.<sup>۱</sup>

نسفی بعد از مرگ سعد الدین به بخارا باز می گردد و به تصریح خود اولین رساله از کتاب انسان کامل را در سال ۶۶۰ (ه. ق) در آنجا می نویسد. اقامت وی در بخارا تا سال ۶۷۱ (ه. ق)، یعنی تا حدود ۷۰ سالگی ادامه پیدا می کند و در این سال مجبور به مهاجرت، یا به قول خود او «اخراج» از بخارا می شود. وی در مقدمه ی کشف الحقایق می نویسد: «بدان که درخواست درویشان در سنه ی احدی و سبعین و ستمائه بود و در آن سال لشکر کفار به ماوراء النهر آمدند و ولایت را خراب کردند و این بیچاره در آن تاریخ در شهر بخارا بود و با جماعت درویشان بامداد روز جمعه اول ماه رجب سنه ی مذکور از شهر بیرون آمدیم، یا خود چنین گوی که بیرون آوردند و از آب خراسان گذشتیم و به شهرهای خراسان رسیدیم و از آن مدت باز هر روز به موضعی و هر شب به جایی بودیم.»<sup>۲</sup>

آقای دکتر مهدوی دامغانی، مصحح کشف الحقایق در تاریخ ۶۷۱ (ه. ق) تردید نموده و می نویسد: «شاید مهم ترین واقعه ی زندگانی عزیز هجرت و خروج، یا به قول خود او «اخراج» او از بخارا باشد، که متعاقب هجوم و ورود لشکر کفار به ماوراء النهر و بخارا صورت گرفته است. و متأسفانه تاریخ دقیق و معین این واقعه معلوم نیست و اعتمادی بر تاریخ ۶۷۱ (ه. ق)، که در جمیع نسخ کتاب حاضر برای این واقعه قید شده است، نمی باشد. و همین بی اطلاعی از تاریخ قطعی این واقعه است، که زندگانی عزیز را از نظر تذکره نویسان در ابهام قرار داده است و عزیز را از لحاظ تاریخ در نوسانی به مدت و طول قریب هشتاد سال افکنده است، تا بدانجا که برخی تاریخ وفات او را ششصد و شانزده و برخی بعد از ششصد و نود معین کرده اند. آن چه موجب تردید درباره ی صحت تاریخ ۶۷۱ (ه. ق) می شود آن است، که در سال ۶۷۱ (ه. ق) و سال های قریب به آن تواریخ هیچ گونه هجوم و ورود لشکر کفار و بیگانه را به ماوراء النهر و بخارا ثبت نکرده اند و اگر منظور از لشکر کفار را «مغول» بدانیم، در سال ۶۷۱ (ه. ق) سال های متمادی بر تسلط و حکومت مغول بر سرتاسر خاک ایران آن روز می گذشته است و سال ۶۷۱ (ه. ق) مقارن با سال های سلطنت بلامعارض ایلخانان مغول و اولاد چنگیز خان بر ایران و نواحی خوارزم و ماوراء النهر بوده است و هجوم لشکر مغول به آن بلاد پنجاه و پنج سال پیش از آن صورت گرفته است.»<sup>۳</sup>

اما واقعه ی هجوم کفار به بخارا گویا اشاره دارد به این واقعه، که در سنه ی احدی و سبعین و ستمائه، یعنی همان ۶۷۱ (ه. ق) آق بک نامی نزد آباغخان آمده و گزارش می دهد، که لشکرهای بیگانه آن سوی آب از بخارا قوت می گیرند، و می گوید که: «صلاح در خرابی آنجاست.» آباغخان نیز یسودار اُغول را که حاکم خراسان است مأمور بخارا می کند، که یا مردم را بکوچاند یا غارتشان نماید. نیکی بهادر را نیز به مدد او می فرستد. آنها هم مزید بر فرمان کش و نخشب را نیز ضمیمه کرده و در «رجب سنه احدی و سبعین و ستمائه هجری دست به نهب و غارت بخارا می گشایند، و مثل هر حاکم بی فرهنگی در بدو ورود به مدرسه و کتاب هجوم برده و مدرسه ی مسعودبک را با «نفائس کتب» آتش می زنند. چاپای و قپان، پسران الغ بن جغتای سررسیده و سهم غارتی

۱. نسفی، عزیز الدین، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷. **انسان کامل**. ماریژان موله. چاپ هشتم. تهران: طهوری، ص ۳۲۰-۳۲۲.

۲. نسفی، عزیز الدین. ۱۳۵۹. **کشف الحقایق**. مقدمه مصحح. تصحیح دکتر احمد مهدوی دامغانی. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲.

۳. همانجا، ص ۲۵.

می طلبند . آقبک و نیکی که با « اموال بسیار و چهارپایان و بردگان و اسیران » از آب گذشته بودند ، نصیبی از آن اموال و غنائم به چاپای می فرستند و او هم در بازگشت بقیه السلف بخارائیان را کشته : « و قریب پنجاه هزار آدمی به قتل می رسند » و « چنان شهری معظم و ولایات آن به کلی خراب شده و مدت ۷ سال در آن حوالی هیچ جانور نبود . »<sup>۱</sup> .

پس از آن که عزیز از بخارا خارج شد ، همچنان که خود می گوید : « هر شب به جایی و هر روز در مکانی » به سر می برده است و ظاهراً ابتدا مدتی در بحرآباد خراسان اقامت داشته و بر سر تربت شیخ سعدالدین حمویه اعتکاف می کند و رساله ی دوم کتاب انسان کامل را در آنجا می نویسد . سپس به کرمان می رود و رساله ی سوم را در کرمان می نویسد ، از آنجا به اصفهان و سپس به شیراز می رود و رساله ی چهارم را در سال ۶۸۰ ( ه . ق ) در شیراز می نویسد و آخر الامر به ابرقو عزیمت می کند و در همین شهر زندگانی را بدرود می گوید و همان جا مدفون می گردد .

شاید تلخی جانگزای این آوارگی و مشقت غربت و خانه به دوشی و درد هجران یار و دیار است ، که به صورت رباعی زیر تجلی کرده و عزیز به زبان حال چنین می گوید :

کس در کف ایام چو من خوار مباد      محنت زده و غریب و غمخوار مباد  
نه روز و نه روزگار و نه یار و نه حال      کافر به چنین روز گرفتار مباد<sup>۲</sup>

از قرائن چنین برمی آید ، که نسفی اواخر عمر خود را در ابرقو سپری کرده و در سال های آخر قرن هفتم هجری دار فانی را وداع گفته است . گفتار تذکره نویسان درباره ی تاریخ مرگ او پریشان است . صاحب مجالس العشاق تاریخ وفات او را ۶۱۶ و ۶۶۱ ( ه . ق ) و مؤلف ریاض العارفین و مجمع الفصحا ۶۸۶ ( ه . ق ) می دانند . در ریحانه الادب نیز سال ۶۱۶ ( ه . ق ) و در معجم المؤلفین ۶۸۶ ( ه . ق ) به عنوان سال وفات وی معرفی شده است<sup>۳</sup> .

به احتمال زیاد عزیزالدین نسفی حداقل تا سال ۶۹۱ ( ه . ق ) در ابرقو در قید حیات بوده ، زیرا در فهرست نسخه های خطی فارسی احمد منزوی رساله ای با عنوان معرفت انسان به نام او معرفی شده ، که در مجموع رساله های او با نام انسان کامل از صفحه ۱۵ تا ۳۵ چاپ شده و در آن تصریح شده است ، که این رساله در رمضان ۶۹۱ ( ه . ق ) در ابرقو نوشته شده است<sup>۴</sup> .

در میان تذکره های عرفانی ، در نفحات الانس از او نامی به میان نیامده است . هرمان لندلت اعتقاد دارد که مسکوت ماندن احوال و زندگی نسفی در نفحات الانس ، نه به این سبب است که جامی او را نمی شناخته ، بلکه بیشتر از آن جهت است که آرا و دیدگاه های عزیز چندان برای جامی خوشایند نبوده است .

۱ . فضل الله ، رشید الدین . ۱۳۶۲ . تصحیح بهمن کریمی . **جامع التواریخ** ، جلد دوم ، چاپ دوم ، تهران : انتشارات اقبال ، ص ۷۶۶ - ۷۶۷ .

۲ . نسفی ، عزیز الدین . ۱۳۵۹ . **کشف الحقایق** . مقدمه مصحح . تصحیح دکتر احمد مهدوی دامغانی . چاپ دوم . تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ص ۲۶ .

۳ . نسفی ، عزیز الدین . ۱۳۷۹ . **بیان التنزیل** . مقدمه مصحح . تصحیح سید علی اصغر میر باقری فرد . چاپ اول . تهران : انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ص ۵ .

۴ . همانجا ؛ به نقل از منزوی ، احمد . **فهرست نسخه های خطی فارسی** ، جلد ۲ ، ص ۱۳۹۸ .

## مذهب عزیز نسفی :

شیخ عزیز نسفی از سکنه ی قسمت های شرقی ایران ( نسف یا نخشب از توابع خوارزم ) بود و در عصری می زیست که مذهب ابوحنیفه به اوج خود رسیده بود ، مخصوصاً ماوراء النهر و خوارزم یکی از مراکز و کانون های مهم مذهب حنفی و از مجامع عمده ی فقه و کلام این مذهب به شمار می رفت ، حتی سلاطین مغول هم به این مذهب گردن نهاده بودند ، بدین لحاظ احتمال می رود که عزیز الدین نسفی نیز حنفی مذهب بوده است . گرچه اسماعیلیه وی را اسماعیلی مذهب می دانند .<sup>۱</sup> و بعضی نیز به استناد آن که عزیز در کشف الحقایق و برخی از رسائل خود قسمتی از اصول و معتقدات اساسی مذهب شیعه را بیان کرده است ، او را شیعه مذهب ( شیعه اثنی عشری ) دانسته اند ، به طور مثال : در مقدمه ی کتاب کشف الحقایق ، نسفی مسأله ی تکثر عقاید دینی را مطرح می کند و کار خود را با شاهد آوردن عقاید سه تن از مجتهدان شریعت ( اهل شریعت ) آغاز می کند : دو تن سنی ، ابو منصور ماتریدی و محمد غزالی ، و یک تن شیعه ، ابو جعفر طوسی . آرای آنان را به ترتیب نقل می کند ، به ویژه نظر آنان درباره ی علت تقسیم و تجزیه مسلمانان به ۷۳ فرقه را روایت می کند . نسفی در این باب علمای سنی و علمای شیعه را در یک طراز قرار می دهد ، در حالی که علمای اهل سنت هرگز عقاید مجتهدان شیعه را ذکر نمی کنند ، مگر برای این که بخواهند با آن به ستیزه برخیزند . اما بسیار اتفاق می افتد که شیعیان آن چه را نمایندگان عامه در باب یک موضوع می گویند ، نقل می کنند و از آن برای تحکیم و تأیید استدلال خود بهره می گیرند . از سوی دیگر نسفی هنگام سخن گفتن از اهل تشیع آنان را اهل شیعه می خواند ، نه روافض و مشخص می شود وی دست کم انزجاری نسبت به مذهب شیعه نداشته است . از جانب دیگر ، مخالفت عقیدتی در نظر وی منحصرأ مربوط به مرتبه ی ظاهر شریعت است . تنها در این مرتبه است ، که مخالفت را ابراز می دارد و سه شخصیت نامبرده ، از نظر وی ، به طور یکسان مجتهد شریعت و عالم می باشند . همچنین ، نسفی در رساله ی شانزدهم انسان کامل در باب مبحث جبر و اختیار و سعی از اختیار و آزادی نسبی افعال بشر دفاع می کند و آرای او در این زمینه به آرای شیعیان نزدیک است : « هر چیز که در عالم علوی ، که لوح محفوظ عالم سفلی است ، نوشته است به صورت کلی است ، نه به طریق جزوی . به این سبب ما را در این چیزها اختیار است ، یعنی حاصل کردن آن چیزها خود را ، و دفع کردن آن چیزها از خود به سعی و کوشش ما باز بسته است . هر چیز که در نطفه ی آدمی به طریق کلی نوشته است ، ما در آن چیزها مختاریم ، و هر چیز که در نطفه ی آدمی به طریق جزوی نوشته است ، ما در آن چیزها مجبوریم . ای درویش ! اگر آدمی در افعال خود مجبور است ، چرا فاعل خیر مستحق مدح است ، و فاعل شر مستوجب ذم است ، و چرا عاقلان و دانایان امر به معروف و نهی از منکر کرده اند و می کنند ، و چرا نصیحت و مشورت را پسندیده داشته اند و می دارند ؟

ای درویش ! غرض از این دراز کشیدن آن است که ، تو را به یقین معلوم شود که آدمی در استعداد خود مجبور است و در افعال خود مختار است . و هیچ شک نیست که چنین است ، و تدبیر عقلا و معالجت حکما هم به جای خود است ، و سعی و کوشش آدمی و پرهیز و احتیاط آدمی هم به جای خود است ، و سعی و کوشش آدمی و پرهیز و احتیاط آدمی هم به جای خود است . »<sup>۱</sup>

۱ . نسفی ، عزیز الدین ، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ . انسان کامل . مقدمه مصحح . تصحیح ماریژان موله .

چاپ هشتم . تهران : طهوری ، ص ۳۲ .

۲ . همانجا ، ص ۲۳۹ .



« ای درویش! به یقین معلوم شد که آدمی به استعداد و سعی و کوشش به مقصود و مراد می رسد و در استعداد مجبور است، و در سعی و کوشش مختار است. پس آن کس که می گوید همه جبر است، خطا می گوید، و آن کس که می گوید همه قدر است، هم خطا می گوید، و آن کس که می گوید هم جبر هست و هم قدر هست، جبر به جای خود و قدر به جای خود، حق می گوید.

ای درویش! طریق مستقیم در میان جبر و قدر است. آدمی دو چیز دارد که آن دو چیز او را به مقصود و مراد می رساند. اول عقل، دوم عمل؛ و آدمی در بودن عقل مجبور است، و در کردن عمل مختار است. پس جبر و قدر دو بال آدمی اند. اگر این دو بال باشند، یا یکی از این دو بال نبود، هرگز به مقصود و مراد نرسد. <sup>۱</sup>»

از سوی دیگر، سعد الدین حمویه و عزیز الدین نسفی عیناً به مانند مذهب احیا شده اسماعیلیه ی الموت معتقدند که، قیامت مکشوف شدن حقایق یا واقعات باطنی امور است و رستاخیز به توسط صاحب الزمان تحقق خواهد پذیرفت و به خوبی می توان فهمید که، چرا اسماعیلیه نسفی را از اصحاب و اتباع خود شمرده اند. <sup>۲</sup>

در ضمن نسفی در نقل احوال اهل حکمت همان معتقدات و مبانی را که اعتقادات اسماعیلیه نیز در قسمت هایی با آن منطبق است، نقل می کند و به بسیاری از آیات قرآنی که مورد تأویل و استظهار اسماعیلیان است، استشهاد و تمسک می کند، همچون آیه ی مبارکه ی نور.

همچنین نام ائمه ی معصومین را در کتاب کشف الحقایق و الانسان کامل می آورد، مثلاً: درباره ی خلقت ملک و ملکوت و جبروت به سخن امام جعفر صادق - علیه السلام - اشاره می کند: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْمَلِكَ عَلَى مِثَالِ الْمَلَكُوتِ وَأَسَّسَ الْمَلَكُوتَ عَلَى مِثَالِ جِبْرُوتِهِ لِيَسْتَدْلُ بِمَلَكِهِ عَلَى الْمَلَكُوتِ وَبِمَلَكُوتِهِ عَلَى جِبْرُوتِهِ ». اما مسلماً ذکر و بیان بعضی از عقاید کلامی شیعه و آوردن اسامی مبارک ائمه ی معصومین در کتاب کشف الحقایق نمی تواند دلایل قطعی تشیع نسفی باشد، زیرا خود در آن کتاب به صراحت تمام می گوید: « اما آن چه اعتقاد این درویش است، در این کتاب نیاوردم. <sup>۳</sup>»

نیز این سخن نسفی درباره ی صاحب زمان برای اثبات تشیع او خالی از ضعف نیست، چرا که باید یا قائل به استفهام انکاری او شد، یا قائل به عدم اعتقاد شخصی او در این باره و قبول تعدی سخن شیخ سعد الدین و این هر دو مغایر با تشیع وی است.

« سعد الدین حموی می فرماید که: پیش از محمد - علیه السلام - در ادیان پیشین ولی نبود و اسم ولی نبود. مقربان خدا را از جمله ی انبیا می گفتند، اگر چه در هر دینی یک صاحب شریعت بود، و زیاد از یکی نمی بود، اما دیگران خلق را به دین دعوت می کردند و جمله را انبیا می گفتند. پس در دین آدم - علیه السلام - چندین پیغمبر بودند که خلق را به دین آدم دعوت می کردند، و در دین نوح، و در دین ابراهیم، و در دین موسی، و در دین عیسی هم چنین. چون کار به محمد رسید، فرمود: بعد از من پیغمبر نخواهد بود، تا خلق را به دین من دعوت کند. بعد از من کسانی که پیرو من باشند، و مقرب حضرت خدا باشند، نام ایشان اولیاست. این اولیا خلق را به دین من دعوت می کنند.

۱. نسفی، عزیز الدین، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷. **انسان کامل**. مقدمه مصحح. تصحیح ماریژان موله.

چاپ هشتم. تهران: طهوری، ص ۲۴۱.

۲. همانجا، ص ۳۷.

۳. نسفی، عزیز الدین، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷. **انسان کامل**. مقدمه مصحح. تصحیح ماریژان موله.

چاپ هشتم. تهران: طهوری، ص ۶.

پس اسم ولی در دین محمد پیدا آمد . خدای - تعالی - دوازده کس را از امت محمد برگزید ، و مقرب حضرت خود گردانید ، و به ولایت خود مخصوص کرد ، و ایشان را نایبان حضرت محمد گردانید ، که : « العلماء ورثة الأنبياء » . در حق این دوازده کس فرمود : « علماء أمتي كأنبياء بني إسرائيل » . به نزدیک شیخ ، ولی در امت محمد همین دوازده کس بیش نیستند . و ولی آخرین ، که ولی دوازدهم باشد خاتم اولیاست و مهدی و صاحب زمان نام اوست ...

ای درویش ! شیخ سعد الدین در حق این صاحب زمان کتاب ها ساخته ، و مدح وی بسیار گفته است . فرموده است که علم به کمال و قدرت به کمال دارد . تمامت روی زمین را در حکم خود آورد ، و به عدل آراسته گرداند . کفر و ظلم را به یکبار از روی زمین بردارد . تمامت گنج های روی زمین بر وی ظاهر گردد .

ای درویش ! هر چند صفت قدرت وی کنم از هزار یکی نگفته باشم . این بیچاره در خراسان در خدمت شیخ سعد الدین بودم ، و شیخ مبالغت بسیار می کرد در حق این صاحب زمان ، از قدرت و کمال وی ، چنان که از فهم ما بیرون می رفت و عقل ما به آن نمی رسید . روزی گفتم که : یا شیخ ، کسی که نیامده است ، در حق وی این همه مبالغت کردن مصلحت نباشد ، شاید که نه چنین باشد . شیخ برنجید . ترک کردم و بیش از این نوع سخن نگفتم .

... شیخ می فرماید که آن سیصد و پنجاه و شش کس را اولیا نمی گویند ، ابدال می گویند ، و راست است ، که ایشان تربیت و پرورش خلق نکردند و نمی کنند .<sup>۱</sup>

از سویی ، نسفی آنجا که آرای علمای شریعت را در باب فرق مسلمان در کتاب کشف الحقایق بیان می کند ، هیچ کدام از علمای آن دو مذهب را بر حق نمی داند و بر آن است که باید حقیقت را در جایی دیگر جست . وی ابتدا پیشنهاد می کند که ، باید یک صد فرقه مسلمان را به چهار فرقه ی بنیادی محدود کرد که عقاید آنها به ترتیب عبارت است از : تناسخ ، حلول ، اتحاد و وحدت . نسفی پس از بیان دیدگاه مشروح آنان با عطوفت مسلم در حق عقیدت اهل وحدت ، سرگذشت معروف شهر کوران و فیل را حکایت می کند و نتیجه می گیرد که ، عموم مذاهب و مشارب حاوی جزوی از حقیقت می باشند ، ولی هیچ کدام حقیقت کامل را شامل و حامل نیستند .

اما در چنین کشوری که معتقدات دینی چندی وجود دارد و عالمی نیست که بتواند راهنما قرار گیرد ، عقیدت درست عبارت از آن است که ، دوازده قائده و شیوه ی سلوک را مورد توجه قرار دهند ، که مهم ترین آنها زیستن در صلح و صفا با همه ی مردم است : « ای درویش ! هر که به این دریای نور رسیده ، اما در چنین کشوری که معتقدات دینی چندی وجود دارد و عالمی نیست که بتواند راهنما قرار گیرد ، عقیدت درست عبارت از آن است که ، دوازده قائده و شیوه ی سلوک را مورد توجه قرار دهند ، که مهم ترین آنها زیستن در صلح و صفا با همه ی مردم است : « ای درویش ! هر که به این دریای نور رسیده باشد ، و در این دریای نور غرق شده باشد ، آن را علامات بسیار باشد . با خلق عالم به یک بار به صلح باشد ، و به نظر شفقت و مرحمت در همه نگاه کند ، و مدد و معاونت از هیچ کس دریغ ندارد و هیچ کس را به گمراهی و بی راهی نسبت نکند ، و همه را در راه خدای داند ، و همه را

۱ . نسفی ، عزیز الدین ، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ . **الانسان کامل** . تصحیح ماریژان موله . چاپ هشتم .

تهران : طهوری ، ص ۳۱۹ - ۳۲۱ .

روی در خدا بیند . و شک نیست که این چنین است . عزیزی حکایت می کند که : چندین سال خلق را به خدای دعوت کردم ، هیچ کس سخن من قبول نکرد ، نومید شدم ، و ترک کردم ، و روی به خدا آوردم . چون به حضرت خدای رسیدم ، جمله خلائق را در آن حضرت حاضر دیدم ، جمله در قرب بودند ، با خدای می گفتند و از خدای می شنودند .<sup>۱</sup>

اما وضع همیشه بر این منوال نخواهد بود . نسفی در کتاب کشف الحقایق می گوید : هنگامی که صاحب زمان ظهور کند ، دیگر در مدارس ظواهر امور را تعلیم نخواهند کرد ، بلکه به حقیقت واقع آنها و اسرار باطنی و مکنون آنها عنایت خواهند نمود .

کی ؟ پس از سال هفتصد ( ه . ق ) ، همان طور که پیغمبر در عالم رؤیا در ماه جمادی الاول سال ۶۸۰ ( ه . ق ) در ابرکوه به نسفی گفته است ، چنین خواهد شد . کتاب وی که عنوانش خود پر معنی است ، در آن زمان به طور کامل تبلیغ و نشر خواهد شد و کتاب درسی پایه را تشکیل خواهد داد .<sup>۲</sup> از سوی دیگر سخن او در کشف الحقایق درباره ی راه های رسیدن به سعادت و حقیقت و شرح این موضوع که تنها سه راه وجود دارد ، تا آدمی به حقیقت دست یابد و ناچار است تا از بین سه راه یکی را انتخاب کند ، به اعتقاد شیعه در باب اجتهاد و تقلید نزدیک می گردد . او در این باب چنین می نویسد : « ای درویش ! بر تو باد که از سه طریق ، یک طریق پیش گیری : اول اگر استعداد و قوت آن داری که دانا و محقق شوی و به دلایل قطعی و براهین عقلی ، مذهب مستقیم را از میان مذاهب مختلف بیرون آری میان دربند ، کاری کن که از تقلید کاری بر نیاید و از گفتن : « ... إنا وجدنا آباءنا علی أمه و إنا علی آثارهم مقتدون » ( زخرف / ۲۳ ) چیزی نگشاید . و اگر استعداد و قوت این نداری ، دانایی از دانایان و محققان طلب کن و عذر میار که نمی یابم ، که جوینده یابنده است و ... »<sup>۳</sup>

همچنین اعتقاد به این که رؤیت خدا با چشم سر ممکن است نه با چشم سر ، دیدگاه های او را به شیعه نزدیک می کند .

اما از سوی دیگر احتمال اسماعیلی بودن نسفی ضعیف است ، زیرا وی مذهب اسماعیلیه را ، که با آن معاصر بوده ، نمی شناخته است . وی هنگام بحث از ولایت ، در رساله ی دوم کشف الحقایق یک بند را به تعریف عقاید و نظرات شیعه اختصاص داده است : « بدان که اهل شیعه می گویند که : رسول برگزیده و فرستاده ی خداست و معصوم است از صغایر و کبایر و متابعت وی واجب است . و ولی ( خلیفه ) و رسول خداست و خلیفه ی رسول خدای هم معصوم است از کبایر و صغایر و متابعت وی هم واجب است ، و خلافت به نص است ، نه به اجماع و اتفاق امت . پس خلیفه ی رسول آن است که ، منصوب باشد برخلافت و امامت از قبل آن کس که قول وی حجت باشد و هرگز نباشد که خلیفه ی رسول خدا در عالم نباشد ، از جهت آن که شاید روی زمین از امام خالی باشد . چون این مقدمات معلوم کردی ، اکنون بدان که در مذهب کیسانیه ، که یک طایفه از طوایف شیعه اند ، امام چهار است : علی (ع) ، حسن (ع) ، حسین (ع) و محمد حنفیه و محمد حنفیه زنده است و در کوهی پنهان است ، چون وقت شود بیرون آید ؛

۱ . نسفی ، عزیز الدین ، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ . **الانسان کامل** . تصحیح ماریژان موله . چاپ هشتم .

تهران : طهوری ، ص ۱۰۷ .

۲ . نسفی ، عزیز الدین . ۱۳۵۹ . **کشف الحقایق** . مقدمه ی مؤلف . تصحیح دکتر احمد مهدوی

دامغانی . چاپ دوم . تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب . تصحیح و مقابله حامد ربانی . تهران : انتشارات

گنجینه ، ص ۳ .

۳ . همانجا ، ص ۲۷ .

جمله‌ی روی زمین بگیرد و امام زمان اوست .

و در مذهب اسماعیل که یک فرقه‌ی دیگرند از فرق شیعه ، امام هفت است : علی (ع) ، حسن (ع) ، حسین (ع) ، علی زین العابدین (ع) ، محمد باقر (ع) ، جعفر صادق (ع) ، اسماعیل بن جعفر و اسماعیل زنده است و در کوهی پنهان است ، چون وقت شود ، بیرون آید ؛ جمله روی زمین بگیرد و امام زمان اوست .

و در مذهب امامیه اثناعشریه که یک فرقه‌ی دیگرند از فرق شیعه ، امام دوازده است : « علی (ع) ، حسن (ع) ، حسین (ع) ، علی زین العابدین (ع) ، محمد باقر (ع) ، جعفر صادق (ع) ، موسی کاظم (ع) ، علی موسی رضا (ع) ، محمد تقی (ع) ، علی نقی (ع) ، حسن عسکری (ع) ، م - ح - م - د مهدی (ع) و م - ح - م - د مهدی (ع) زنده است و در غاری پنهان است و چون وقت شود ، بیرون آید ؛ جمله روی زمین بگیرد و امام زمان اوست به حقیقت . پس به نزدیک اهل شیعه ، اولیا ایشانند و عدد ایشان همان است که اشارت رفت . « دو فرقه‌ی نخست به شیوه‌ی سخت اختصاری معرفی شده اند و گویی این اختصار از کتابی در باب ملاحظه اقتباس شده باشد . آیین اسماعیلیه که در اینجا توصیف شده است ، همان کیش فاطمیان و به طریق اولی آیین نزاریه‌ی الموت یا طیبیه یمن نبوده است . نسفی در عین بیان اعتقادی مشابه عقیدت آنان ، با اسماعیلیه عصر خویش رابطه‌ی مستقیم نداشته است .<sup>۱</sup>

#### جایگاه نسفی در عرفان قرن هفتم :

در سده‌ی هفتم اندیشه‌های عرفانی جنبه‌ی فلسفی و کلامی یافت و عمق و وسعت بیشتری پیدا کرد . در این دوره دو مشرب عرفانی وجود داشت ، یکی مشرب عرفانی کبرویه که پیروان شیخ نجم الدین احمد بن محمد بن عبد الله خیوقی ، معروف به شیخ کبری یا نجم الدین کبرا ، بودند و مبانی عرفانی را بر محور شریعت تفسیر می کردند و در شرق ایران ساکن بودند . دیگر مشرب فکری پیروان محی الدین بن عربی ، که در غرب بلاد اسلامی ( اندلس ) بودند و به تأویل و باطن توجه داشتند و اکثر اعتقاداتشان به عقاید شیعه نزدیک بود . در قرن هفتم پیروان این دو مکتب به سوی مرکز ایران آمدند و از تلاقی این دو جریان ، مشرب فکری جدیدی به وجود آمد که ، سعد الدین حمویه پیشرو این شیوه‌ی فکری محسوب می شد و پس از وی عزیز الدین نسفی و ابوالمفاخر یحیی باخرزی ، که از مشایخ کبرویه به شمار می روند ، بین تعالیم شیخ کبری و محی الدین عربی پیوند برقرار کردند .<sup>۲</sup>

هانری گوربن مشرب فکری سعد الدین حمویه و نسفی را « تصوف شیعی » یا تصوفی که با تشیع واقعی آشنا بود ، نام می نهد و اعتقاد دارد این همان راهی است که بعد از وی سید حیدر آملی ، میرداماد و ملاصدرا شیرازی آن را ادامه دادند . از ویژگی‌های این شیوه‌ی فکری آن است که ، عروج قلبی - روحانی را با ترتیب دقیق فلسفی تشریح و تفسیر می کند .<sup>۳</sup>

۱ . نسفی ، عزیز الدین . ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ . **الانسان الكامل** . مقدمه مصحح . تصحیح ماریژان موله .

چاپ هشتم . تهران : طهوری ، ص ۳۷-۳۸ ؛ به نقل از نسفی ، عزیز الدین . **کشف الحقایق** ، ص ۶۳۲ .

۲ . نسفی ، عزیز الدین . ۱۳۷۹ . **بیان التنزیل** . مقدمه مصحح . تصحیح سید علی اصغر میر باقری فرد . چاپ اول . تهران : انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ص ۶ .

۳ . گوربن ، هانری . ۱۳۷۱ . **تاریخ فلسفه‌ی اسلامی** ، ترجمه‌ی اسد الله آزاد . چاپ چهارم . تهران :

امیر کبیر ، ص ۵۳ و ۶۴ .

درباره ی عزیز الدین نسفی گاهی اوقات چنین تصویری پیش می آید ، که شاید او در بعضی از دیدگاه های خویش از اسماعیلیه تأثیر پذیرفته باشد . در کشف الحقایق برخی از آرای وی صبغه ی اسماعیلی دارد ، به ویژه درباره ی ارتباط صاحب شریعت و قائم قیامت .

از نظر لندلت معرفی یکی از آثار نسفی ، به نام زبده الحقایق از سوی اسماعیلیان بدخشان به عنوان یک اثر اسماعیلی ، سبب می گردد که در این موضوع ، یعنی تشابه آرای نسفی با برخی از عقاید اسماعیلیه بیشتر تأمل شود . آرای که وی درباره ی معاد و تعبیر هایی که در باب دوزخ ، بهشت ، عذاب ، راحت و ... در روز قیامت مطرح می سازد ، این تصور را که او اسماعیلی بوده ، یا به شدت به آنها گرایش داشته تقویت می کند .

باید توجه داشت که گرایش به تأویل و باطن ، که در دیدگاه های او به چشم می خورد ، نمی تواند دلیل قاطعی بر اسماعیلی بودن وی باشد ، زیرا توجه به باطن و تأویل تنها به نسفی منحصر نمی شود و نشانه های این تفکر را می توان در آثار بسیاری از عارفان دیگر نیز مشاهده کرد . علاوه بر این در آثار نسفی ، دلایل قابل ملاحظه ای وجود دارد ، که اسماعیلی بودن او را منتفی می سازد ، از جمله این که : وی اقوال فقها و گاه متکلمان را به عنوان سخن اهل شریعت نقل و تأیید می کند ، و آنها را اهل ظاهر نمی نامد .

همچنین او در آغاز کتاب کشف الحقایق به طور ضمنی شیوه ی شیعیان را در مخالفت با ابوبکر و عمر نکوهش می کند و چنین می گوید : « اهل رفض در دوستی امیر المومنین علی - کرم الله وجهه - غلو کردند و در حق صدیق و فاروق طعن کردند و گفتند که : هر که بعد از محمد ( ص ) بلافصل با علی بیعت نکرد و او را خلیفه و امام ندانست ، از دایره ی ایمان بیرون رفت . »<sup>۱</sup>

از دلایل دیگری که می توان در این زمینه به آن اشاره کرد ، آن است که وقتی شیخ و استاد او سعد الدین حمویه درباره ی امام زمان و قدرت و کمال او به تفصیل سخن می گوید ، نسفی به نشانه ی شک و تردید ، بر مطالب او انگشت ایهام می نهد . در این باره چنین می نویسد : « این بیچاره در خراسان در خدمت شیخ سعد الدین بودم و شیخ مبالغت بسیار می کرد در حق این صاحب الزمان ، از قدرت و کمال وی ، چنان که از فهم ما بیرون می رفت و عقل ما به آن نمی رسید . روزی گفتم که یا شیخ کسی که نیامده است ، در حق وی این همه مبالغه کردن مصلحت نباشد . شاید که چنین نباشد . شیخ برنجید . »<sup>۲</sup>

همچنین عزیز داشتن ظاهر شریعت ، که با عقاید اسماعیلیه سازگاری ندارد ، در آثار او مکرر سفارش و تأکید شده است .<sup>۳</sup>

۱ . نسفی ، عزیز الدین . ۱۳۵۹ . کشف الحقایق . مقدمه مصحح . تصحیح دکتر احمد مهدوی دامغانی

. چاپ دوم . تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ص ۲۹ .

۲ . نسفی ، عزیز الدین ، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ . انسان کامل . تصحیح ماریژان موله . چاپ هشتم .

تهران : طهوری ، ص ۳۲۰ .

۳ . نسفی ، عزیز الدین . ۱۳۵۲ . مقصد الاقصی ( به انضمام اشعه اللمعات جامی ، سوانح

غزالی و چند کتاب عرفانی دیگر ) . تصحیح و مقابله حامد ربّانی . چاپ اول . تهران : انتشارات گنجینه ، ص ۲۸۴ - ۲۸۵ .

استاد زرّین کوب درباره ی منسوب کردن او به اسماعیلیه می نویسد: « سخنان او در بعضی جزئیات یادآور قول اسماعیلیه است در باب تأویل و ظهور قیامت ... ، به علاوه وجود یک نسفی دیگر به نام ابوالحسن محمّد بن احمد ، که از داعیان قدیم اسماعیلی بوده است ، سبب شده است این صوفی عارف کبروی متمایل به ابن عربی و سعد الدّین حمویی را ، که با مترسّمان اهل خانقاه در عصر خویش نمی توانسته کنار آید ، بعضی به عمد یا به اشتباه منسوب به اسماعیلیه بدانند . این نسبت ظاهراً نادرست است و در کشف الحقایق هم آنجا که وی از شیعه و اسماعیلیه سخن می گوید ، پیداست که حتّی از احوال اسماعیلیه الموت اطلاع درست ندارد و آن چه از اسماعیلیه هم می داند ، مربوط است به اوایل دعوت اسماعیلی ، که در کتاب ها در دسترس بوده است . »<sup>۱</sup>

### شخصیت علمی و عرفانی نسفی

استقلال فکری و بیان دیدگاه های نو - صریح و غیر صریح - از ویژگی های شخصیت علمی او محسوب می شود . وی هرچند به بیان آرای مختلف پرداخته است ، امّا صحیح نیست که تنها یک راوی ساده معرفی گردد . او در هر موضع که ضرورت احساس می کرد ، دیدگاه های خویش را ، حتّی اگر با آرای مشایخ بزرگی چون ابن عربی و سعد الدّین حمویه تعارض داشت ، مطرح می ساخت ، مثلاً درباره ی اعیان ثابتة چنین می نویسد: « ای درویش ! جواهر و اعراض عالم جمله به یکبار در عالم عدم بالقوه موجودند ، به طریق کلی . آن جواهر و اعراض را که در عالم عدم بالقوه موجودند به طریق کلی ، ماهیّات و ممکنات و کلیّات می گویند . و آن موجودات بالقوه جمله شیء اند و جمله معلوم خدایند ... این اشیاء را ابن عربی « اعیان ثابتة » می گوید و شیخ المشایخ سعدالدّین حموی « اشیاء ثابتة » می گوید و این بیچاره « حقایق ثابتة » می گوید . »<sup>۲</sup> . نفوذ عمیق سعد الدّین حمویه بر او ، مانع از آن نمی شد که ، وی از بیان عقاید خویش خودداری کند . اعتراض ضمنی او بر سخن سعدالدّین در باب ویژگی های امام زمان از این روحیه حکایت می کند . او به رغم تواضع و فروتنی بسیار که از خود نشان می داد و در آثار خویش خود را این بیچاره می خواند به جایگاه بلند خود واقف بود و در شرح ویژگی های انسان کامل آزاد خود را کامل آزاد معرفی می کند .<sup>۳</sup>

از مهم ترین ویژگی های شخصیت علمی و عرفانی عزیز ، برخورداری از روحیه ای علمی و تحقیقی به معنای دقیق بود . او با سعه ی مشربی کم نظیر دیدگاه ها و عقاید مختلف را ، هرچند با معتقدات او تعارض داشت ، در آثار خویش بیان کرد و سبب گردید آثار او از منابع مهم تحقیقی به شمار آید و حتّی پیشروی تحقیقات علمی در باب تصوّف شناخته شود . او با این روحیه ی عالمانه و محققانه ، در آثار خویش برای بیان مطالب و مباحث خود ، شیوه ای نو به کار می گیرد و برای تبیین مسائل عرفانی و حکمی ، دیدگاه های مختلف فکری را که گاه با هم مخالف است ، در کنار هم مطرح می کند و به نتیجه گیری می پردازد . عقاید اهل شریعت ، اهل حکمت و اهل وحدت سه رکن مهم بیشتر مباحث اوست ، که گاه عقاید اهل تناسخ یا گروه های دیگر نیز به تناسب مطرح می شود .<sup>۴</sup>

۱. زرّین کوب ، عبدالحسین . ۱۳۶۹ . **دنباله ی جست و جو در تصوّف** . تهران : انتشارات امیر کبیر ، ص ۱۶۶ .

۲ . نسفی ، عزیز الدّین ، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ . **الانسان کامل** . تصحیح ماریژان موله . چاپ هشتم . تهران : طهوری ، ص ۱۹۸ .

۳ . همانجا ، ص ۷۷ - ۷۸ .

۴ . نسفی ، عزیز الدّین ، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ . **الانسان کامل** . تصحیح ماریژان موله . چاپ هشتم . تهران : طهوری ، ص ۳۸۵ - ۳۹۴ .